

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مرحله‌ی آماده‌سازی فایل			
تکمیل مآخذ و ویرایش نهایی	ویرایش دوم	ذکر مآخذ	تصحیح و ویرایش اولیه

گوشه ای از فضائل و مصائب حضرت زهرا ع از زبان پیامبر اکرم ص

«اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى فَاطِمَةَ وَ آيِبَهَا وَ بَعْلِهَا وَ بَيْنَهَا بَعْدَ مَا أَحَاطَ بِهِ عِلْمُكَ»

هفته‌ای که پیش رو داریم، حادثه‌ی جانکاه شهادت فاطمه‌ی زهرا، سیده‌ی النساء العالمین من الاولین الی الاخرین و سیده‌ی النساء اهل الجنة، قرة عین الرسول، زهراء البتول، بهجة قلب المصطفی، صلوات الله علیها را در بر گرفته است. سوم جمادی الثانی سال یازدهم هجرت، بنابر روایت نود و پنج روز پس از رحلت رسول خاتم ص، سالروز شهادت این بانوی بزرگوار عالم هستی است؛ بانویی که رمز آفرینش بود؛ بانویی که همه‌ی حسن در وجود او متبلور شده بود؛ بلکه از آن هم عظیم‌تر: «لو كان الحسنُ شخصاً لكان فاطمه بل هي اعظم»^۱.

شهادت حضرت زهرا ع را به محضر فرزند عظیم‌القدرشان حضرت بقیة الله العظمی - ارواحنا لتراب مقدمه الفداء- و همین طور به محضر پیامبر بزرگوار اسلام، پدر عظیم‌القدر این بانوی هستی و امیرالمومنین ع، شوهر بزرگوار او و ائمه‌ی هدی ع فرزندان عظیم‌القدر این بانوی بزرگوار تسلیت عرض می‌کنیم. امیدواریم خدای متعال قلوب همه‌ی دوستان و

^۱ بحرانی‌اصفهان‌نی، عوالم العلوم و المعارف و الأحوال من الآیات و الأخبار و الأقوال، ج ۱۱، ص ۱۲۷ و ابن‌شاذان، مائة منقبة من مناقب

أمیر المؤمنین و الأئمة، صفحہ ۱۳۶.

ارادتمندان اهل بیت عصمت و طهارت صلوات الله عليهم اجمعین را با انوار فاطمی نورانی
بفرماید و همه‌ی ما را با دستگیری انوار فاطمی از ظلمات عالم کثرت نجات دهد و به نور
مطلق عالم توحید و وحدت رهنمون شود.

همانطور که عزیزان می‌دانند، طیّ این سال‌ها با عنایت الهی، بحث‌های زیادی در مورد
حضرت زهرا علیها السلام داشتیم. در مناسبت‌هایی که پیش می‌آید، ان شاء الله عزیزان به مجموعه‌ی
صحبت‌های گذشته‌ی ما، چه از طریق سی‌دی‌هایی که در اختیار دارند، یا از طریق سایت
اهل ولاء مراجعه می‌فرمایند و مباحث را مرور می‌کنند؛ چون یکبار شنیدن برای فهم عمیق
و تسلط کامل یافتن بر مباحث، کفایت نمی‌کند؛ ضمن اینکه هنگام ذکر خوبان خدا، رحمت
الهی نازل می‌شود؛ «عِنْدَ ذِكْرِ الصَّالِحِينَ يَنْزِلُ الرَّحْمَةُ»^۲. یاد صالحان سبب نزول رحمت الهی است
و اگر می‌خواهیم از رحمت پروردگار بهره‌مند شویم، باید آنها را فراوان یاد کنیم؛ چراکه
یکی از مصادیق «ادْكُرُوا اللَّهَ ذِكْرًا كَثِيرًا»^۳، یاد پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و اهل بیت عصمت و طهارت
صلوات الله عليهم اجمعین است.

فقط به عنوان عرض ارادت، یک روایت را که در گذشته هم برای عزیزان خوانده‌ام، اما
یادآوری‌اش قطعاً ارزشمند است، انتخاب کرده‌ام که با هم بخوانیم و برای تأمل و تدبّر بیشتر
در نکات عظیم آن، دوباره آن را به خاطر بیاوریم. امیدوارم دوستان خودشان به مطالعه‌ی
بیشتر در زمینه‌ی شخصیت و خصائل و کمالات این بانوی بزرگوار عالم خلقت بپردازند.
حدیث را از جلد چهل و سوم بحارالانوار صفحه‌ی صد و هفتاد و دو نقل می‌کنم؛ از روایاتی
است که طبق سلسله سند خودش نقل شده و به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله منتهی شده است و از

^۲. مجلسی، بحارالانوار، ج ۹۰، ص ۳۴۹.

^۳. سوره‌ی احزاب، آیه‌ی ۴۱.

اخبارهای پیامبر اکرم ﷺ است راجع به ظلمی که بعد از رحلتشان نسبت به اهل بیت ﷺ واقع خواهد شد.

پیغمبر اکرم ﷺ فرمودند: «وَأَمَّا ابْنَتِي فَاطِمَةُ فَإِنَّهَا سَيِّدَةُ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ مِنَ الْأُولَىٰ وَ الْآخِرِينَ» اما دختر من فاطمه، هر آینه او سرور و سالار بانوان جهانیان است، از اولین و آخرین. یعنی در طول تاریخ خلقت، از بدو خلقت انسان تا قیام قیامت، هیچ زنی به عظمت فاطمه زهرا ﷺ آفریده نشده و وجود نداشته است. همه‌ی زنان عظیم‌القدر تاریخ خلقت؛ مثل مریم مادر عیسی ﷺ، مثل مادر و خواهر موسی ﷺ، مثل خدیجه‌ی کبری همسر بزرگوار پیامبر اکرم صلوات الله علیهما، مثل حوا همسر ابوالبشر آدم ﷺ، مثل آسیه بنت مزاحم ﷺ، همسر فرعون، همه‌ی این زنان بزرگ تاریخ آفرینش، تحت الشعاع عظمت حضرت فاطمه ﷺ قرار دارند. بنابراین اگر سخن از تفضیل مریم بر زنان عالم در قرآن کریم رفته، همانطور که ائمه ﷺ توضیح دادند، او بر زنان جهان معاصر خود برتری داشت. اما فاطمه ﷺ بر زنان تمام ادوار و اعصار تاریخ خلقت برتری دارد. پیغمبر اکرم ﷺ فرمودند: و اما دخترم فاطمه؛ هر آینه او سیده و سرور زنان جهانیان از اولین و آخرین است.

«وَهِيَ بَصْعَةٌ مِنِّي» فاطمه قطعه‌ای از وجود من است؛ پاره‌ای از وجود من است. مقصود از «بَصْعَةٌ مِنِّي» این نیست که پاره‌ی تن من است؛ بلکه این است که پاره‌ای از وجود من است؛ از جنس من است؛ از سنخ من است. روح او، جان او، اندیشه‌ی او، مراتب وجودی او، سر او، خفی او، اخفای او، ظاهر او، باطن او، قلب او، همه‌ی وجود او از جنس وجود من است. «بَصْعَةٌ مِنِّي»؛ پاره‌ای از وجود من است؛ یعنی بین او و من دوئیتی نیست؛ دوگانگی نیست؛ یک حقیقتیم در دو تجلی.

«وَهِيَ نُورٌ عَيْنِي»؛ فاطمه نور دو چشم من رسول الله است. چشمان رسول الله ﷺ عین الله است و نور عین الله، فاطمه علیها السلام است. اگر چشم پیامبر ﷺ چشم خدایی است، نور دیدگان رسول الله ﷺ فاطمه‌ی زهرا علیها السلام است؛ یعنی اگر پیامبر ﷺ توانست حقایق هستی را ببیند؛ «مَا كَذَبَ الْفُؤَادُ مَا رَأَى»^۴ «وَلَقَدْ رَأَاهُ نَزْلَةً أُخْرَى؛ عِنْدَ سِدْرَةِ الْمُنْتَهَى»^۵ اگر توانست همه‌ی مدارج وجود را تا «قَابِ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَى»^۶ طی کند و مشاهده کند و ببیند؛ رسول الله ﷺ با دیده‌ای حقایق را دید، که نور آن دیده، فاطمه‌ی زهرا علیها السلام بود. اگر رسول الله ﷺ به دیدار خدا نائل شد، نور دیده‌ی خدایین رسول الله ﷺ، فاطمه علیها السلام بود. «وَهِيَ نُورٌ عَيْنِي»؛ او نور دو چشم من است، نه فقط چشم بدن رسول الله؛ بلکه چشم دل او، چشم جان او، چشم روح او؛ با فاطمه می‌بیند.

«وَهِيَ ثَمَرَةٌ فُؤَادِي» فاطمه میوه‌ی قلب من است؛ میوه‌ی دل من است. قلب رسول الله ﷺ که محلّ نزول انوار الهی است؛ محلّ نزول وحی است؛ «نَزَّلَهُ عَلَيَّ قَلْبِكَ»^۷؛ خدای متعال جبرئیل را و وحی الهی را بر قلب رسول الله نازل کرد؛ این قلبی که فرودگاه ملائکه الله است؛ این قلبی که محلّ نزول وحی الهی است؛ این قلبی که فوق العرش است؛ این قلبی که خانه‌ی تمام عیار خدای متعال است؛ میوه‌ی این قلب، فاطمه‌ی زهرا علیها السلام است؛ و همانطور که می‌دانید، همه‌ی ارزش یک درخت به میوه‌ای است که می‌دهد؛ همه‌ی اجزای یک درخت، از ریشه، تنه، ساقه، شاخه، برگ و گل، همه مقدمه‌اند برای آن میوه. ارزش درخت به میوه‌ای است که

^۴ .سوره‌ی نجم، آیه‌ی ۱۱.

^۵ .سوره‌ی نجم، آیه‌های ۱۳ و ۱۴.

^۶ .سوره‌ی نجم، آیه‌ی ۹.

^۷ .سوره‌ی بقره، آیه‌ی ۹۷.

می‌دهد؛ میوه‌ی قلب رسول الله ﷺ فاطمه‌ی زهرا علیها السلام است. «و هِيَ ثَمْرَةٌ فَوَادِي»؛ یعنی تخم وحی را که جبرئیل در زمین قلب رسول الله ﷺ کاشت، از آن تخم، میوه‌ای رویید که فاطمه‌ی زهرا علیها السلام بود. قلبی که «خزانة الحی الذی لا یموت»^۱ است؛ خزینه‌ی پروردگار متعال است؛ میوه، ثمره، نتیجه و عصاره آن قلب، وجود مقدس فاطمه‌ی زهرا علیها السلام است.

«و هِيَ رُوحِي الَّتِي بَيْنَ جَنِّي»؛ فاطمه جان من است که در درون من است؛ یعنی من رسول الله که جان همه‌ی هستی هستم و همه‌ی عالم وجود با من است که زنده می‌شود، من رسول الله با فاطمه زنده می‌شوم؛ او جان من رسول الله است؛ من رسول الله بی فاطمه مرده‌ام و جانی ندارم. اگر روح، مدیریت پیکر انسان را به‌دست دارد، فاطمه اداره‌کننده‌ی وجود من است. اگر روح، طراوت‌بخش و سبب بالندگی و رشد جسم است، فاطمه سبب بالندگی من است؛ عامل حیات و زندگی من است. اگر روح سبب می‌شود که انسان دارای احساس، ادراک و تعقل باشد و به مرتبه‌ی شهود نائل شود؛ اگر همه‌ی اینها برکات روح است؛ در من رسول الله روح، فاطمه است. من به برکت فاطمه، احساس می‌کنم، به برکت فاطمه می‌اندیشم، به برکت فاطمه تعقل می‌کنم، و به برکت فاطمه همه‌ی مراتب هستی را شهود می‌کنم.

«و هِيَ الْخَوْرَاءُ الْاِنْسِيَّةُ» و او حوری است در پیکر انسان؛ فرشته‌ای است در قالب بشر؛ «و هِيَ الْخَوْرَاءُ الْاِنْسِيَّةُ» پیکر جسمانی او شما را فریب ندهد. گمان نکنید که او زنی است و دیگر خانمها هم زنی هستند. شباهت او با دیگر خانمها شما را به اشتباه نیفکند. او جامه‌ی انسانی برتن کرده و بین شما آمده است. حقیقت وجود او، حقیقت بهشتی است. قبلاً در روایات مربوط به تولد حضرت زهرا علیها السلام مفصلاً گفتیم که نور فاطمه علیها السلام از بهشت آمد و بعد

^۱. حافظ برسی، مشارق أنوار الیقین فی أسرار أمير المؤمنين علیه السلام، ص ۴۵.

پیکر جسمانی حامل آن نور الهی شد. عطر بهشت را پیامبر ﷺ از وجود فاطمه ﷺ استشمام می‌کرد و لذا او را می‌بوید و می‌بوسید، در آغوش می‌گرفت و می‌گفت: هر وقت من مشتاق بهشت شوم، فاطمه را می‌بویم. فاطمه بهشت من رسول‌الله است. اگر اعظم مخلوقات، رسول‌الله است، اعظم درجات بهشت متعلق به این پیامبر اعظم است و اعظم درجات بهشت، فاطمه ﷺ است «و هِيَ الْحَوْرَاءُ الْإِنْسِيَّةُ».

«مَتَى قَامَتْ فِي مِحْرَابِهَا بَيْنَ يَدَي رِبِّهَا جَلَّ جَلَالُهُ زَهْرَ نُورِهَا لِمَلَائِكَةِ السَّمَاءِ كَمَا يَزْهَرُ نُورُ الْكَوَاكِبِ لِأَهْلِ الْأَرْضِ» هنگامی که فاطمه ﷺ در محراب عبادتش در پیشگاه پروردگارش جل جلاله قیام می‌کرد و به عبادت می‌ایستاد و می‌ایستد، «زَهْرَ نُورِهَا لِمَلَائِكَةِ السَّمَاءِ» نور وجود فاطمه‌ی زهرا ﷺ برای ملائکه‌ی آسمان‌ها می‌درخشد. اگر زمینیان «و بِاللَّجَمِ هُمْ يَهْتَدُونَ»^۱، با نور ستارگان هدایت می‌یابند، در عالم ظاهر، در بیابان‌ها با ستاره‌ها مسیر درست را برای سفر تشخیص می‌دهند و در عالم معنا، با انسان‌هایی که به منزله‌ی نجم هستند یعنی شیعیان اهل بیت، راه درست سیر و سلوک و طریق الی‌الله را تشخیص می‌دهند، برای سیر و سلوک ملائکه‌ی آسمان، فاطمه ﷺ چنین نقشی دارد. نور فاطمه برای ملائکه می‌درخشد و عامل راه پیدا کردن ملائکه به بساط قرب الهی فاطمه است. «زَهْرَ نُورِهَا لِمَلَائِكَةِ السَّمَاءِ كَمَا يَزْهَرُ نُورُ الْكَوَاكِبِ لِأَهْلِ الْأَرْضِ»؛ همانگونه که نور ستارگان برای اهل زمین می‌درخشد، وقتی فاطمه در محراب عبادتش در پیشگاه پروردگارش جل جلاله، می‌ایستد؛ نور او برای ملائکه‌ی آسمان‌ها درخشش دارد. جبرئیل با نور فاطمه راه به قرب الهی پیدا می‌کند، میکائیل و اسرافیل که ملائکه‌ی مقرب پروردگار هستند، با نور فاطمه راه می‌روند و همه‌ی ملائکه دیگر نیز همین‌طور.

^۱ سوره‌ی نحل، آیه‌ی ۱۶.

«و يَقُولُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ لِمَلَائِكِهِ» وقتی فاطمه در پیشگاه پروردگارش در محراب عبادت به عبادت می‌ایستد، خدای عزوجل به ملائکه‌اش می‌فرماید: «یا مَلَائِكِي انظُرُوا إِلَىٰ أُمَّتِي فَاطِمَةَ سَيِّدَةَ إِمَائِي قَائِمَةً بَيْنَ يَدَيَّ» ای ملائکه‌ی من! به بنده‌ی من، فاطمه، این سرور کنیزان پروردگار، نگاه کنید که چگونه در پیشگاه من قیام کرده و به عبادت ایستاده است! «تَرْتَعِدُ فَرَائِصُهَا مِنْ خِيفَتِي» ملائکه! به فاطمه نگاه کنید! ببینید همه‌ی ارکان وجود فاطمه از خوف پروردگار چگونه می‌لرزد! «تَرْتَعِدُ فَرَائِصُهَا مِنْ خِيفَتِي».

«وَ قَدْ أَقْبَلَتْ بِقَلْبِهَا عَلَىٰ عِبَادَتِي» تنها پیکر فاطمه نیست که رو به قبله کرده و به عبادت ایستاده است. عبادت فاطمه، عبادت با همه‌ی مراتب هستی اوست. او با قلب خودش رو به عبادت من آورده است. نه تنها قلبه‌ی جسم او کعبه است، بلکه قلبه‌ی دل او عشق من است. او به روی من رو آورده است؛ او به سوی من رو کرده است. دل خودش را کانون عشق و محبت من کرده است. قلبش فرودگاه دلدادگی و دلسپردگی به من خداوند است. «وَ قَدْ أَقْبَلَتْ بِقَلْبِهَا عَلَىٰ عِبَادَتِي» او با قلب خودش به عبادت من روی آورده است. او عاشق بندگی و عبادت من است. متکلفانه به سمت عبادت نیامده، مشتاقانه و عاشقانه به عبادت من ایستاده است. ای ملائکه من! به فاطمه نگاه کنید. عبادت از باطن او می‌تراود. در سلوک‌الی‌الله در نیمه‌ی اول، تعبّد، تکلف و تزهد است؛ یعنی با تقلا و زحمت باید زهد ورزید؛ باید عبادت کرد؛ یعنی عبادت در نیمه‌ی اول همراه با تقلاست. اما نیمه‌ی دوم راه چیست؟ عبادت از باطن انسان سر می‌زند؛ ریشه‌ی باطنی پیدا می‌کند؛ خداوند فرمود: ای ملائکه من! فاطمه را ببینید؛ با قلبش به سوی من اقبال کرده است؛ یعنی عبادت از باطن او می‌تراود. اول سالک با زحمت و مشقت خودش را به عبادت کردن عادت می‌دهد؛ به عبادت کردن وادار می‌کند؛ ولی در نیمه‌ی دوم راه که باطنش از این حقیقت رنگ می‌گیرد؛ یعنی

حقیقت عبودیت در جانش محقق می‌شود؛ عبادت به‌طور طبیعی از او سر می‌زند. مثل گل خوشبویی که عطر بدون هیچ زحمتی از آن منتشر می‌شود، عطر عبادت از وجود این سالک منتشر می‌شود. «قَدْ أَقْبَلْتُ بِقَلْبِهَا» فاطمه با قلب خودش به عبادت اقبال کرده است.

«أَشْهَدُكُمْ أَنِّي قَدْ آمَنْتُ شِيعَتَهَا مِنَ النَّارِ» ای ملائکه من! من همه‌ی شما را شاهد می‌گیرم که شیعیان فاطمه را از آتش دوزخ، از آتش غضب خودم، از آتش عذاب خودم، در امان قرار دادم و شیعه و پیرو فاطمه، آنکه راه و مسیر فاطمه را در پیش گرفته است و در مسیر زندگی، در همه‌ی مراتب وجودش، در فعل و عمل ظاهری‌اش، در احساسش، در علایقش، در اندیشه‌اش، در تفکراتش، در اعتقاداتش، در ایمانش، در جنبه‌های شخصی‌اش، در امور اجتماعی‌اش گام به جای گام فاطمه می‌نهد؛ آنکه شیعه‌ی فاطمه است و فاطمه را مشایعت می‌کند و به دنبال فاطمه در مسیر زندگی راه می‌پیماید؛ من شما ملائکه‌ام را شاهد می‌گیرم، که شیعیان فاطمه را از آتش در امان نگاه می‌دارم. آتش غضب من، آتش عذاب من، آتش دوزخ من، به شیعیان فاطمه نزدیک نخواهد شد؛ آنها از آتش در امان هستند.

پیغمبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بعد از اینکه عظمت و جلالت مقام دختر بزرگوارشان را بیان کردند، لحن صحبتشان عوض شد. در قسمت اول صدایشان سرشار از وجد و شادمانی بود؛ اما حال صدای پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ محزون است. فرمودند: «وَإِنِّي لَمَّا رَأَيْتُهَا ذَكَرْتُ مَا يُصْنَعُ بِهَا بَعْدِي» هر وقت من نگاهم به فاطمه می‌افتد، یاد آن چیزی می‌افتم که بعد از مرگ من رسول‌الله بر سر فاطمه خواهد آمد. «كَانَتْ بِهَا وَ قَدْ دَخَلَ الدُّلُّ بَيْتَهَا» گویا من فاطمه را می‌بینم که بعد از رحلت خواری و خفت وارد خانه‌اش شده است و فاطمه را ذلیل و خوار می‌کند.

«وَ أَنْتَهَكْتَ حُرْمَتَهَا» حرمت این بانوی عظیم‌القدر را می‌شکنند. «وَ غَضِبْتَ حَقَّهَا» و گویا می‌بینم که حق فاطمه را غصب می‌کنند؛ یا «وَ غَضِبْتَ حَقَّهَا» می‌بینم حق فاطمه غصب شده «وَ مُبْعَثٌ

ارثها» و ارث و میراث فاطمه از او دریغ شده است؛ ارثش را از او منع کردند. «وَ كَسِرَ جَنُوبَهَا» گویا می بینم که پهلوهای دخترم فاطمه شکسته می شود. «وَ اسْقَطْتُ جَبِيْنَهَا» گویا می بینم که فاطمه جنینش را، فرزند دلبندی را که در رحم دارد، در اثر جنایات دشمنان سقط می کند. «وَ هِيَ تُنَادِي يَا مُحَمَّدَاهُ» و گویا دارم می بینم فاطمه را در آن حال که مرا صدا می زند و می گوید: «يَا مُحَمَّدَاهُ فَلَا تُجَابُ» اما آن موقع کسی نیست پاسخ او را بگوید و به یاری او بشتابد. «وَ تَسْتَعِيْثُ فَلَا تُعَاثُ» فاطمه استغاثه می کند؛ یاری می طلبد؛ اما هیچ کس نیست که به یاری فاطمه بشتابد. «فَلَا تَزَالُ بَعْدِي مَحْزُوْنَةٌ مَكْرُوْبَةٌ بِاَكِيْبَةٍ» بعد از رحلت من رسول الله، پیوسته و همواره فاطمه غمگین و محزون است؛ غمدیده و ماتم زده است؛ و چشمان فاطمه بعد از مرگ من از اشک باز نخواهد ایستاد. اشک چشمان فاطمه بعد از رحلت من رسول الله خشک نخواهد شد. «تَتَذَكَّرُ انْقِطَاعَ الْوَحْيِ عَنْ بَيْتِهَا مَرَّةً» یکبار به یاد این می افتد که خانه ایی که در آن زندگی می کرد، جریان وحی الهی در آن جاری بود؛ و حال، دیگر خبری از آمدن وحی و نزولات الهی در خانه اش نیست. این فاطمه را ماتم زده می کند. «وَ تَتَذَكَّرُ فِرَاقِيْ اٰخِرِيْ» بار دیگر به یاد فراق و دوری من پدرش رسول الله می افتد و اندوهگین و گریان می شود.

«وَ تَسْتَوْحِشُ اِذَا جَنَّتْهَا اللَّيْلُ لِفَقْدِ صَوْتِي الَّذِي كَانَتْ تَسْمَعُ اِلَيْهِ اِذَا تَهَجَّدَتْ بِالْقُرْآنِ» فاطمه ای که از آغاز عمر، عادت داشت شبها با صدای تلاوت قرآن من بخوابد و خلوت شبهای تار او را صدای تلاوت آیات قرآن به وسیله ی من رسول الله روشن، آرام، لطیف و دوست داشتنی و جذاب می ساخت؛ بعد از مرگ من، به خاطر اینکه صدایم را به تلاوت آیات قرآن در تهجدهای شبانه ام نمی شنود، شبها در خانه دچار وحشت است. فاطمه بعد از من انیسیش را که صدای تلاوت قرآنم در نماز شبها و تهجدها و سحرخیزی ها بود، از دست می دهد.

«ثُمَّ تَرَىٰ نَفْسَهَا ذَلِيلَةً بَعْدَ أَنْ كَانَتْ فِي أَيَّامِ أَبِيهَا عَزِيزَةً» بعد فاطمه به خودش نگاه می‌کند؛ همان فاطمه‌ای که در زمان پدرش، من رسول‌الله آن همه عزت و جلالت داشت؛ آن همه بزرگی داشت که همگان به جایگاه والای او غبطه می‌خوردند، می‌دیدند منی که خاتم‌الانبیاء و افضل‌المرسلین هستم، در برابر فاطمه تمام‌قد قیام می‌کنم، خم می‌شوم، دست او را می‌بوسم و او را بر جای خودم می‌نشانم و در پیشگاه فاطمه، من رسول‌الله دو زانو و مؤدب می‌نشینم؛ فاطمه‌ای که در زمان حیات من رسول‌الله این همه عزت و کرامت داشت؛ بعد از رحلت من به خودش نگاه می‌کند و می‌بیند که چگونه او را به خواری افکنده‌اند!

«فَعِنْدَ ذَلِكَ يُؤَنِّسُهَا اللَّهُ تَعَالَىٰ ذِكْرَهُ بِالْمَلَائِكَةِ» خدای متعال وقتی فاطمه را در این حالت می‌بیند، در این تنهایی انیسی برای فاطمه قرار می‌دهد. خدای تعالی «ذِكْرُهُ» فاطمه را با ملائکه مانوس قرار می‌دهد و ملائکه را برای همراهی با فاطمه و ندیمه‌ی فاطمه شدن می‌فرستد.

«فَنَادَتْهَا بِمَا نَادَتْ بِهِ مَرْيَمُ بِنْتُ عِمْرَانَ فَتَقُولُ يَا فَاطِمَةُ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاكِ وَ طَهَّرَكِ وَ اصْطَفَاكِ عَلَىٰ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ يَا فَاطِمَةُ افْتِي لِرَبِّكِ وَ اسْجُدِي وَ ارْكَعِي مَعَ الرَّاكِعِينَ» ملائکه‌ای که به عنوان مونس و ندیم فاطمه در محضر فاطمه حاضر می‌شوند، به فاطمه از جانب پروردگار ندا می‌کنند و این ندا این را می‌گوید که ای فاطمه! هر آینه خدا تو را برگزید، «إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاكِ» خدا تو را از بین همه‌ی مخلوقاتش برگزید «وَ طَهَّرَكِ» و تو را از همه‌ی مراتب رجس و دنس تطهیر کرد؛ نه از نجاست ظاهری که از نجاسات باطنی، نه طهارت ظاهری که طهارت در همه‌ی مراتب باطنی‌اش، ظاهر تو طاهر است، باطن تو طاهر است. قلب تو، روح تو، سر تو، خفی تو، آخفای تو، ای فاطمه همه‌ی مراتب وجودی تو طاهر است. گرد عالم کثرت بر دامن وجود تو ننشسته است. تو در مقام توحید مطلق و توحید ذات قرار داری. هیچ مرتبه‌ای از تعینات، طهارت مطلقه‌ی تو را خدشه‌دار نکرده است. «إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاكِ وَ طَهَّرَكِ وَ اصْطَفَاكِ عَلَىٰ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ» و خدای متعال تو را

بر همه‌ی زنان جهانیان برگزید؛ این همان آیاتی است که خدای متعال به مریم عَلَيْهَا، دختر عمران خطاب فرمود.

«يا فَاطِمَةُ افْتَبِي لِرَبِّكَ وَ اسْجُدِي وَ ارْكَعِي مَعَ الرَّاْكِعِيْنَ» ای فاطمه! تسلیم پروردگار خود باش؛ یا قنوت و دعا بخوان و در پیشگاه پروردگارت دعا کن؛ عبادت کن؛ اطاعت پروردگار را بجا بیاور. با پروردگارت مناجات کن؛ «وَ اسْجُدِي» و ای فاطمه در پیشگاه پروردگارت سجده بجا بیاور. «وَ ارْكَعِي» و رکوع کن. در برابر علو پروردگارت به سجده و در برابر عظمت پروردگارت به رکوع و خضوع پرداز، همراه رکوع‌کنندگان و خاضعان و متواضعان در پیشگاه پروردگارت. این پیام‌ها را ملائکه از جانب خدای متعال می‌آورند تا خلوت و وحشتناک بعد از رحلت مرا برای فاطمه تحمل‌پذیر کنند.

بعد رسول‌الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرمودند: «ثُمَّ يَتَدَيُّ بِهَا الْوَجْعُ فَتَمْرَضُ فَيَبْعَثُ اللهُ عَزَّ وَ جَلَّ إِلَيْهَا مَرْيَمَ بِنْتَ عِمْرَانَ تُمَرِّضُهَا وَ تُنْسِئُهَا فِي عِلْمِهَا» پیغمبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرمودند: بعد از این، دیگر درد آغاز می‌شود و بیماری وجود فاطمه را در خود می‌گیرد. وقتی فاطمه به بستر بیماری می‌افتد و از درد به خود می‌پیچد، خدای عزوجل مریم، مادر عیسی، دختر عمران را به عنوان پرستار برای فاطمه می‌فرستد و او از فاطمه پرستاری می‌کند و مونس و انیس فاطمه در بیماری اوست.

«فَتَقُولُ عِنْدَ ذَلِكَ يَا رَبِّ إِنِّي قَدْ سَمِمْتُ الْحَيَاةَ وَ تَبَرَّمْتُ بِأَهْلِ الدُّنْيَا» در چنین حالتی است که فاطمه در خلوت مناجاتش با پروردگار، به خدای متعال عرضه می‌دارد: یا رب! ای پروردگار من! «قَدْ سَمِمْتُ الْحَيَاةَ» من فاطمه دیگر از زنده بودن بیزار شده‌ام؛ از زنده بودن ملول و دلگیرم. «وَ تَبَرَّمْتُ بِأَهْلِ الدُّنْيَا» و از دست مردم دنیا به ستوه آمده‌ام. «فَالْحَقْنِي بِأَبِي» خدای من! من فاطمه را به پدر بزرگوام رسول‌الله ملحق کن.

پیامبر ﷺ فرمودند: «فِيْلِحِقْهَا اللهُ عَزَّ وَجَلَّ بِى فَتَكُونُ أَوَّلَ مَنْ يَلْحَقْنِى مِنْ أَهْلِ بَيْتِى» خدای متعال دعای فاطمه را اجابت می‌فرماید؛ خدای عزوجل او را به من رسول الله ملحق می‌کند و اولین کس از اهل بیت من رسول الله که به من ملحق می‌شود، دختر جوانم فاطمه است.

«فَتَقَدَّمُ عَلَى مَحْزُونَةٍ» فاطمه قدم بر من می‌گذارد و بر من وارد می‌شود، در حالی که وجودش یکپارچه حزن و اندوه و غم است. «مَكْرُوبَةٍ»؛ به شدت آسیب دیده و آزرده است. «مَغْمُومَةٍ» غمگین و اندوهناک است. «مَغْضُوبَةٍ» فاطمه در حالی قدم بر محفل خلوت اخروی من می‌نهد که حقوق او را غصب کرده‌اند. «مَقْتُولَةٍ» فاطمه شهید شده و کشته شده است؛ فاطمه در حالی بر من وارد می‌شود که شهیده است؛ مقتوله است. «فَأَقُولُ عِنْدَ ذَلِكَ» وقتی من فاطمه را می‌بینم که با یکپارچه غم و اندوه و آزرده‌گی و درحالی که حقی را غصب کرده‌اند و او را به شهادت رسانده‌اند، بر من وارد شده است، من اینگونه می‌گویم: «اللَّهُمَّ الْعَن مَن ظَلَمَهَا» خدایا هرکسی به دخترم فاطمه ستم کرده، او را لعن و نفرین کن و از رحمت خودت او را محروم کن «وَ عَاقِب مَن غَصَبَهَا» هر کس حق او را غصب کرده خدایا او را عقوبت و کیفر کن به سخت‌ترین کیفرها. «وَ ذَلَّل مَن أَذَلَّهَا» و هر که دخترم فاطمه را ذلیل و خوار کرد، خدایا او را خوار کن «وَ خَلَّدَ فِى نَارِكَ مَن ضَرَبَ جَنْبِیْهَا حَتَّى أَلْقَتْ وَ لَدَّهَا» خدایا آن کسی که به پهلوهای فاطمه ضربه زد تا فرزند نازنینش را سقط کرد؛ خدایا او را در آتش غضب خودت جاویدان، معذب و زندانی کن. «فَتَقُولُ الْمَلَائِكَةُ عِنْدَ ذَلِكَ آمِينَ»^{۱۰} پیامبر اکرم ﷺ فرمودند: بعد از اینکه من دشمنان فاطمه را نفرین می‌کنم، ملائکه آمین می‌گویند و خدای متعال این دعای در مقام نفرین به دشمنان فاطمه را از من پیامبر می‌پذیرد و اجابت می‌فرماید.

صلى الله عليك يا فاطمة الزهراء

^{۱۰} مجلسی، بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۱۷۲.

«اللَّهُمَّ إِنَّا نَسْأَلُكَ بِحَقِّ فَاطِمَةَ وَ أَبِيهَا وَ بَعْلِهَا وَ بَيْتِهَا وَ السِّرِّ الْمُسْتَوْدَعِ فِيهَا أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ

وَ أَنْ تَفْعَلَ بِنَا مَا أَنْتَ أَهْلُهُ وَ لَا تَفْعَلَ بِنَا مَا نَحْنُ أَهْلُهُ»

امیدواریم خدای متعال قلب مجروح حجت خدا، بقية الاعظم - ارواحنا لتراب مقدمه الفداء- و قلوب مجروح شیعیان و ارادتمندان آستان فاطمی را با صدور امر فرج مولای ما، فرزند بزرگوار فاطمه‌ی زهرا علیها السلام، حضرت بقية الاعظم - ارواحنا فداء- و گرفتن انتقام از دشمنان فاطمه در قبال جنایات مهلکی که مرتکب شدند، مرهم بنهد و قلوب همه‌ی دوستان اهل بیت علیهم السلام را با ظهور حجت خدا شاد بفرماید.

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ عَجِّلْ فَرَجَهُمْ